

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

جلوه‌های اندیشگانی رئالیسم سوسیالیستی در شعر سیاوش کسرای

دکتر لیلا قلی‌پوری

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران

چکیده

بدون شک شعر اندیشه محور، هدفمند است و همین هدف شاعر را به سمت سرودن می‌کشاند. محتوا و درون مایه هر اثر هنری با ذهنیت و در نتیجه با افکار و اعتقادات او پیوندی ناگسستنی دارد. از این نظرگاه، شعر «رئالیسم سوسیالیستی» نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین مضامین آثار هنری از این قاعده مستثنی نیست. در این جریان، علاوه بر سازه‌های صورخیال، باید عنصر فکر و اندیشه را در ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... بر سازه‌های شعر رئالیسم سوسیالیستی سیاوش کسرای افزود و با تکیه بر این عناصر به اهداف واقع‌گرایی اجتماعی اشعار وی دست یافت چرا که سروده‌های سیاوش کسرای انعکاس واقعیات جامعه و سرشار از مضامین سیاسی و اجتماعی است.

در این پژوهش سعی شده است جلوه‌های اندیشگانی رئالیسم سوسیالیستی اشعار کسرای با توجه به بستر تاریخی و اجتماعی معاصر، مورد بررسی قرار گیرد تا علت توفیق یا عدم توفیق اشعار اجتماعی واقع‌گرایانه وی بر خوانندگان معلوم گردد.

واژگان کلیدی: شعر، سیاوش کسرای، اندیشه، رئالیسم و سوسیالیسم

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۲/۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۲/۱۹

Email: leyla.golipouri@gmail.com

۱- مقدمه

در ادبیات گذشته ما نقش انسان در تحولات اجتماعی و مبارزه با دستگاه‌های ستمگر حاکم بسیار کم بوده است و در چنین نظامی، قدرت مردم در تعیین سرنوشت نمی‌تواند کارایی داشته باشد. اما در ادبیات معاصر چنین نیست و شاعران معاصر در تعیین سرنوشت ملت شان نقش دارند. شاعران اجتماعی معاصر «شاعرانی مفهوم گرا هستند، و پیرو دیدگاه‌های نیما، بیشترین دغدغه هایشان، گرفتاری‌های ریز و درشت جامعه معاصر خود است و التزام آن‌ها به بیان دردهای اجتماعی، بسیاری از سروده هایشان را از دیدگاه هنری و زیبایی شناختی لاغر کرده است.» (حسن لی، ۱۳۸۶: ۴۱). شعر در این دوره همواره اجتماعی و سیاسی است و ارزش واقعی افراد جامعه در میزان مبارزه آنها با جهل و نادانی و استبداد حکومت‌ها است.

شعر پس از شکست کودتا رنگ عوض کرد و تبدیل به شعری سیاه، رمانتیک و عصبانی شد. «در کنار این شعر، خط باریکی از شعر احساساتی سیاسی جامعه گرا هنوز جریان داشت که رو در روی شعر مسلط روزگار قرار می‌گرفت. در نظر این شاعران (که نمایندگان آن سیاوش کسرای، هوشنگ ابتهاج، محمد کلانتری و... بودند) شعر، سلاح مبارزه طبقاتی خلق بوده است.» (همان: ۴۴) در این میان شعر ساده و پر نیش و کنایه سیاوش کسرای در میان خلق شعر دوست، محبوب شد. او شعر سرودن را از سال ۱۳۲۰ آغاز کرد و تقریباً دیرتر از هم نسل و هم روزگارش به نشر نخستین دفتر از سروده هایش پرداخت، او دفتر شعر «آوا» را در سال ۱۳۳۶ نام نهاد و در این دفتر به جستجوی یک ذهنیت اجتماعی در مقابل زندگی می‌پردازد و در آن شعر، تحت عنوان «پس از من شاعری آید» با دقت و وسواس به رئالیسم سوسیالیستی اشاره می‌کند.

پس از من شاعری آید / که اشکی را که من در چشم رنج افروختم / خواهد سترد / پس از من شاعری آید / که قدر ناله‌هایی را که گستردم نمی‌داند / گلوی نغمه‌های درد را / خواهد فشرد / ... پس از من شاعری آید / که من لب‌های او را در دهان شعرهای خویش می‌بوسم / اگر چه او نخواهد ریخت اشکی بر مزار من / من او را در میان اشک و خون خلق می‌جویم / و من او را درون یک سرود فتح خواهم ساخت. (کسرای، ۱۳۸۷: ۴۴-۴۷)

تأثیر شعر واقع‌گرایی و جامعه‌گرایی آنقدر تکان‌دهنده بود که توانست نهضت اجتماعی را پدید آورد و به شعر سبک و شیوه خاصی ببخشد

پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقات متعددی درباره زندگی و شعر سیاوش کسرای نوشته شده است و برخی از محققان در لابه لای مباحث خود از زبان و محتوای شعری او سخن گفته‌اند. کتاب

شبان بزرگ امید (عابدی، کامیار، ۱۳۹۵) در مورد شعر و زندگی سیاوش کسرایی منتشر شده است. محمد جعفر یاحقی، ۱۳۷۹ در جویبار لحظه‌ها، محمد رضا روزبه در ادبیات معاصر ایران (شعر) ۱۳۸۸، علی حسین پور چافی، ۱۳۹۰ در جریان‌های شعری معاصر رضا براهنی، ۱۳۵۸ در طلا در مس، محمد شمس لنگرودی ۱۳۸۷ در تاریخ تحلیلی شعر نو، عباس باقی نژاد در تأملی در ادبیات امروز ۱۳۸۷، به معرفی زندگی و آثار او پرداخته‌اند و علاوه بر این علی اصغر باباصفری و محمد امین محمد پور در مقاله «بررسی و تحلیل ویژگی‌های محتوایی و زبانی اشعار حماسی سیاوش کسرایی، ۱۳۹۴، به برخی از ویژگی‌های حماسی شعری کسرایی اشاره کوتاهی کرده‌اند.

پژوهش حاضر به طور خاص که درباره جلوه‌های اندیشگانی رئالیسم سوسیالیستی در شعر سیاوش کسرایی است با نگاهی جامع به بررسی این جریان، پرداخته است.

معرفی سیاوش کسرایی

سیاوش کسرایی در (۱۳۰۵ اسفند) در اصفهان به دنیا آمد او سرودن شعر را از جوانی آغاز کرد و بسیار زود به همراه خانواده اش به تهران آمد. در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران درس خواند. علاوه بر فعالیت‌های ادبی و سرودن شعر، عمری به تکاپوهای سیاسی گذراند. «مداومت و مقاومت کسرایی در سرایش اشعار صریح سیاسی و ارائه کتابهایی چون با «دماوند خاموش» بود که راه را هموار کرد تا چند سال بعد یعنی نیمه دوم چهل تا سال پنجاه. هفت «شعر مقاومت» و بعد «شعر چریکی» و «شعر جنگل» بوجود بیاید.» (لنگرودی، ۱۳۷۸، ج سوم: ۳۴۶). کسرایی از شاخص‌ترین شاعران آرمانگرا و انقلابی سیاسی در دوره‌های سی، چهل، پنجاه به شمار می‌رود که خصلت برجسته آثار او آرمانگرایی و جامعه‌سرایي بود. «تعهد ایدئولوژیک و تقید حزبی، همواره سرشت و سرنوشت شعر کسرایی را رقم زده است.» (روزبه، ۱۳۸۱: ۱۷۹)، در میان اشعار او «آرش کمانگیر» شاهکار اوست؛ در این شعر روح اجتماعی، حماسی، غنایی و تغزلی آشکارا پیداست. منظومه آرش کمانگیر هم از لحاظ اجتماعی و هم به سبک حماسه‌سرایي درخشش خاصی دارد. او دهه چهل با مجموعه اشعاری نظیر: «خون سیاوش» (۱۳۴۱)، «با دماوند خاموش» (۱۳۴۵)، «خانگی» (۱۳۴۶) در صف شاعران متعهد قرار داشت. در دوران انقلاب متأثر از فضای پرهیجان مردمی و متعهد به آرمانها و اعتقادات خود، مجموعه اشعاری شامل: «به سرخی آتش، به طعم دود» (۱۳۵۷)، «وقت سکوت نیست» (۱۳۵۷)، «از قرق تا خروسخوان» (۱۳۵۷)، «آمریکا، آمریکا» را سرود که حاوی پیامهایی شعارگونه و خطابه‌وار بودند. وی سرانجام به ناگزیر مهاجرت کرد و دوازده سال از عمر پایانی اش را ابتدا در کابل، سپس در مسکو بسر برد و اواخر عمر خود را دور از کشور و در تبعید، در اتریش و شوروی

گذراند؛ در سال ۱۳۷۴ به دلیل بیماری قلبی بر اثر ذات الریه زندگی را بدرود گفت و در گورستان مرکزی وین (بخش هنرمندان) به خاک سپرده شد.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- رئالیسم:

اصطلاح رئالیسم در ادبیات « به مکتبی اطلاق می شود که تصویری از واقعیّات چشم اندازهای زندگی خارج و آزاد از ایده آلیسم، ذهن گرایی و رنگ رمانتیک باشد. این برخورد، نقطه مقابل رمانس است، لکن نظیر ناتورالیسم، از فلسفه جبر و وضع کاملاً غیر اخلاقی ناشی نمی شود.» (ثروت، ۱۳۹۰: ۱۰۵) در حقیقت « رئالیسم اصطلاحی است که از حوزه تفکرات فلسفی وارد نقد ادبی شده، گر چه در فلسفه نیز معنای مراد فیلسوف از رئالیسم فراز و نشیب هایی داشته است؛ ولی مفهومی که اهل ادب را به خود جذب کرد و آن مفهوم را از رئالیسم در ذهن اسکان دادند، این ادّعا ی رئالیسم بود که مدرکات از اعیان اند و از موجودیّت حقیقی در خارج از ذهن مدرک برخوردارند.» (پرهام، ۱۳۴۵: ۱۲) بدین ترتیب رئالیسم پیروزی حقیقت بر تخیل بود. یعنی خروج از دنیای رمانتیک و ورود به عالم واقع بود و «اجتماع را به مثابه موجودی زنده و متحرک می نگرد و بیش از آنکه انسان را از لحاظ زیست شناسی تشریح کند، به مطالعه انسان اجتماعی و تاریخی می پردازد.» (ثروت، ۱۳۹۰: ۱۲۷). رئالیسم بعد از ورود به عرصه ادبیّات، در حوزه شعر نیز خودنمایی کرد چنانکه «یکی از ویژگی های شعر بزرگ و یکی از جنبه های شعر بزرگ این است که از راه رئالیسم به سمبولیسم دست می یابد.» (کاخی، ۱۳۸۳: ۴۶۳).

بدون شک، کشف حقیقت یا مفهومی که هر فرد در ذهن خود از واقعیّت دارد بدون ارتباط با نگرش فلسفی و یا اعتقادی او شکل نمی گیرد، و اگر نویسنده یا شاعری معتقد به مارکسیسم، سرمایه داری و یا مذهب های دیگر باشد، نگرش و تفسیر او از حقیقت متفاوت خواهد بود. همین امر در مورد سیاوش کسرایی در گرایش او به رئالیسم نوع سوسیالیستی هم صادق است. همین نکته ها باعث شده است که رئالیسم را به شاخه های گوناگونی از جمله: رئالیسم انتقادی، نئورئالیسم، رئالیسم جادویی، و رئالیسم سوسیالیستی تقسیم کنند. نوشتار حاضر می کوشد رویکرد اندیشگانی رئالیسم سوسیالیستی و عدم توفیق و یا توفیق آن را در اشعار سیاوش کسرایی نشان دهد.

۲-۲- رئالیسم سوسیالیستی (Socialist- Realism)

رئالیسم سوسیالیستی در دهه ۱۹۳۰ در اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفت. «یکی از صور ادبی که در قرن بیستم در شوروی و در پی انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) پدید آمد... و مدّعی

است که افزون بر پذیرش اصول و مبانی رئالیسم کلاسیک تغییرات و تحولاتی را در آن پدید آورده است... از نویسندگانی چون فادایف، شولوخوف، الکسی تولستوی، ایلیا ارنبورگ به عنوان چهره‌های معروف رئالیسم سوسیالیستی نام برده می‌شود.» (زرشناس، ۱۳۸۹: ۶۹) رئالیسم سوسیالیستی می‌خواهد هنرمند در جهت کار و هنر، مناسبات اجتماع خود را تنظیم کند و همچنین از هنرمند «تجسم صادقانه و نظر تاریخی عینی واقعیت را در انکشاف انقلابی اش می‌خواهد و نیز از او می‌خواهد که در تحول ایدئولوژیک و تربیت کارگران با روحیه سوسیالیستی شرکت کند.» (سید حسینی، ۱۳۷۸: ۳۰۲) توجه به اجتماع، واقعیت در خدمت مردم و حزب بودن، همبستگی با گروه‌های زحمتکش و... از اصول اساسی این جریان است که بنای آن بر پایه برداشت مارکسیست لنینیستی از جهان استوار شده است، که بیشتر هدف سیاسی آن اهمیت داشت. نویسندگان و شاعران این مکتب «ضمن آنکه معتقد بودند که باید هنر در خدمت ارتقای جامعه قرار گیرد، بر گروه به جای فرد و عنصر کار تأکید نمودند و برای عنصر کار اهمیت فراوانی قائل شدند» (مدرسی، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

شعر رئالیست سوسیالیستی

تأثیر آراء و اندیشه‌های هنری حزب توده در شعر برخی از شاعران معاصر تا سال ۱۳۵۷ آشکار است و شکل‌گیری ادبیات کارگری نمونه‌ای از این تأثیر می‌باشد و برخی از اشعار سیاوش کسرای نمونه‌هایی از اشعار کارگری است که وابسته حزب بود.

بنابراین، افکار سوسیالیستی ریشه در افکار برخی از گویندگان و شاعران پیش از مشروطه داشت، در دوره بیداری هم ابوالقاسم لاهوتی یکی از آنها است، او پیش از دیگران مروج افکار سوسیالیستی است و بیش از بقیه بر روی نسل بعد تأثیر گذاشت. او در ستایش این جریان همه عمر آواره زیست. شفيعی کدکني در کتاب با چراغ و آینه، عارف، عشقی، فرخی، و لاهوتی را از شاعران سوسیالیسم معرفی می‌کند و درباره سوسیالیست بودن لاهوتی و عارف و عشقی می‌نویسد: «ابوالقاسم لاهوتی همه عمر آواره زیست که در ستایش این آرزو بتواند شعر بسراید و همه شعرهای او، مستقیم و غیر مستقیم در خدمت این اندیشه است، به جز بعضی عاشقانه هایش. عارف و عشقی بدون اینکه درک درستی از سوسیالیسم داشته باشند، به گونه‌ای احساساتی دم از نوعی مزدکی‌گری و سوسیالیسم می‌زنند.» (شفيعی کدکني، ۱۳۹۰: ۵۸ و ۵۷). ویژگی‌های شعری این جریان در مورد حمایت از رنجبران، مظلومان و دعوت آنان به کار و تلاش و حق طلبی است. «اساس «کار» است و هنر باید نیروی خلاق کار را نشان دهد. کار و هنر باهم مناسبات اجتماعی را تنظیم می‌کنند.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۸۴). شعر «کلمه شهادت رنجبری» نمونه شعری از ابوالقاسم

لاهوته را ذیلا می آوریم که در آن تأکید می کند کارگران همیشه در رنج و درد به سر می برند و چنانکه باید عوایدی نصیب آنان نمی گردد:

شهادت می دهم بر اینکه من از ملت کارم/ نژاد سعی و تخم رنج و نسل دوده زحمت
که تا در بازوانم زور هست و در تن من جان
بکوشم در پسِ تخلیص صنف فعله و دهقان/ بجنگم بر علیه ظالمان و فرقه بایان
نگردد گر جهان آزاد از ظلم و بشر یکسان/ از این مقصود عالی، دست هرگز بر نمی دارم.
(لاهوته، ۱۳۵۸: ۱۶۲)

فرق ابوالقاسم لاهوته و فرّخی، از دیگران شاعران که دم از سوسیالیسم زده اند « در این است که آن دو شاعر، این مکتب اقتصادی و سیاسی را تا حدودی، با جزئیات و دقایق درک کرده بودند و دارای نوعی جهان بینی سوسیالیستی بوده اند.» (شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۸).

سیاوش کسرای هم در اشعار واقع گرایی اجتماعی اش، راوی انسان های رنج دیده است، حتی در اشعار حماسی هم به رنج مردم فکر می کند، شخصیت های حماسی او در شعرهایش مردم هستند. در اساس گرایش او به نوعی رئالیسم اجتماعی در جای جای اشعارش کاملاً مشهود است. « آنان تحت تأثیر تعلیمات تخطی ناپذیر حزب، شعر را عبارت از مقالات موزون و مقفایی می دانستند که فلسفه وجودیش به حرکت در آوردن مردم برای تشکیل جامعه سوسیالیستی است.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۸۷، ج دوم: ۱۹) کسرای در شعر «کارگران راه» از کار و فرسودگی چند مرد کارگر خبر می دهد:

دشت عطش نهاد/ را پُر آفتاب/ پرواز باد گرم/ خورشید بی شتاب/ خاموشی وسیع/ تک چادر سیاه/ شن ریزه های داغ/ چشمان خشک چاه/ طرحی ز چند مرد/ بر پرده غبار/ یک کوزه، چند بیل/ فرسودگی و کار. (کسرای، ۱۳۸۷: ۲۸)

۲-۳- سطح اندیشگانی در اشعار سیاوش کسرای:

اندیشان یا ایدئولوژیک در تعریفی عام عبارت است از جهان اندیشگانی و در مفهوم خاص « برای اشاره به هر نظامی از هنجارها و باورها به کار می رود که نگرش های اجتماعی و سیاسی گروه، طبقه اجتماعی، یا جامعه را به عنوان یک کل هدایت می کند.» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۴۴).

در رئالیسم سوسیالیستی هنرمند با تکیه بر اندیشه های سازمانی و حزبی، آثار خود را ارائه می دهد و آن را جزو تعهدات و وظایف خود می داند. در این صورت هنرمند باید هنر خود را در خدمت خلق و میهن خویش قرار دهد و برای رسیدن به استقلال سیاسی و آزادی های دموکراتیک و اصلاح عمیق اجتماعی و... تلاش کند. همه اینها لازمه داشتن درک

عمیق از رابطه عینی پدیده‌هایی است که به انسان و زندگی او ارتباط پیدا می‌کند. از نظر لوکاچ «همهٔ اعمال، اندیشه‌ها و احساس‌های انسان (چه بخواید و چه نخواهد، چه بپذیرد و چه ترجیح دهد که نپذیرد پیوندی ناگسستنی با زندگی جامعه، پیکارها و سیاست‌های آن دارند و به طور عینی از همین جا زاده می‌شوند و به طور عینی به همین جا منتهی می‌گردند». (لوکاچ، ۱۳۸۱: ۱۸). با این حال، «در میان شاعران ایران در سدهٔ بیستم میلادی، که به وجه سیاسی مارکس‌لنین‌گرایی علاقه نشان داده‌اند، ابوالقاسم لاهوتی (در نیمهٔ نخست این سده) و سیاوش کسرای (در نیمهٔ دوم این سده) برجستگی بیشتری یافته‌اند.» (عابدی، ۱۳۹۵: ۱۹۶). سیاست و اجتماع دو مضمون اصلی شعر سیاوش کسرای است که نمی‌توان به راحتی و بدون تأمل از کنار آنها گذشت.

۲-۳-۱- سیاست و اجتماع در شعر کسرای:

کسرای در اشعار خویش راوی رنج‌های مردمی است که رنج، مایهٔ اصلی زندگی‌شان شده است، حتی در حماسه‌سرایی‌هایش و توجه‌اش به مردم و رنج آنها را فراموش نمی‌کند چرا که توجه او به مردم با فضای فکری و فرهنگی روزگار او ارتباط نزدیکی دارد. او «بیش از آنکه به ذات شعر و تربیت شاعرانهٔ خویش بپردازد، به چارچوب‌های تفکر و اهداف ایدئولوژیک خود اندیشید و از شعر به عنوان وسیله‌ای تبلیغی و مرامی بهره جست.» (باقی نژاد، ۱۳۸۷: ۹۹) گرایش به سیاست و وابستگی به ایدئولوژی سمت و سوی اکثر اشعار کسرای را تعیین می‌کند. «هر چه از سال‌های دههٔ چهل دور می‌شویم، شعرهای او سیاسی‌تر و بی‌پروا تر می‌شوند. در «خانگی» جرقه‌هایی از شعر چریکی دیده می‌شد، «با دماوند خاموش» آخرین گام اوست قبل از آن که یک سره به دامن شعر سیاسی برود و از این زاویه، کسرای هنوز در صف مقدم شعر سیاسی ایران قرار داشت.» (با تلخیص، شمس لنگرودی، ۱۳۷۸، ج سوم: ۴۰۸) در شعر زیر با آوردن فضای تاریک و لب‌های خونین و یاری خواستن از برادر برای فردی که در آرزوی برافروختن شعله‌ای است اشاره به سال‌های خفقان کشور آن دوره و خط و مشی مرامنامه‌های افکار رئالیسم سوسیالیستی است:

پیش پا را نتوان دید جهان تاریک است.... دست بر دامن او را مددی باید کرد

ای برادر به افروختن کبریتی... (کسرای، ۱۳۸۷: ۳۷۴)

با نگاهی به اشعار کسرای می‌توان او را سیاسی‌ترین شاعر نوگرای معاصر دانست، همین‌طور ماندگارترین اشعار سیاسی او در دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۱ سروده شده است. «خون سیاوش» پس از انتشار در آن سال‌ها، «با سه دید و نظر کاملاً متفاوت رو به رو شد: هواداران شعر سیاسی خون سیاوش را چون برگ زر دست به دست بردند؛ خوانندگان قدیمی سرخورده از شعر سیاسی، با طنز و تمسخر با این مجموعه برخورد کردند؛ و

هواداران موج نو که عملاً هیچ گونه شعر منطقی (چه سیاسی، چه غیر سیاسی) را داخل شعر نمی دانستند، اعتنایی به خون سیاوش نکردند.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۷)

توجه عمده کسرایی به مسائل سیاسی، اجتماعی، مشکلات و آرمان های مردمی است که شعر او را از پشتوانه نوعی درک و دریافت فکری و ایدئولوژی خاص برخوردار کرده است، اعتقاد او به تعهد و التزام در برابر جامعه و اصول انسانی و اخلاقی، کاملاً پیداست؛ چرا که « بخشی از آثار کسرایی، که به صورت بیان مستقیم مرام سیاسی وی یا حزب توده در آمده، از لحاظ ادبی در سطح فروتری نسبت به دیگر آثارش، در همان حوزه مرام سیاسی، منتهی به صورت بیان نامستقیم و، نیز آثار وی در حوزه غنا و تغزل قرار دارد. با این همه، کسرایی در درجه نخست شاعر بود نه تکاپوگر سیاسی.» (عابدی، ۱۳۹۵: ۱۹۶)

گاه گاهی،/ زیر سقف این سفالین بام های مه گرفته،/ ...

زندگی آتشگهی دیرنده پابرجاست...

گر بیفروزش، رقص شعله اش در هر کران پیداست/ ورنه، خاموش است و خاموشی گناه «ماست» (کسرایی، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

کسرایی همچنین در منظومه «آرش کمانگیر» کوشیده است علاوه بر شرح پهلوانی های آرش، پس از کودتای ۱۳۳۲، به رغم ناامیدی های بسیار، ترائه امید بسازد. همین مجموعه نیز با سیاست در آمیخته است. « چرا که شعر معاصر از بسیاری جهات با مسائل سیاسی در آمیخت و اسطوره ها نیز، چون با ملیت و سیاست، کارکرد دوسویه ای دارند، در ادبیات معاصر ابزارهای مناسبی برای بیان نمادهای سیاسی و اجتماعی به شمار می روند.» (باباصفری، ۱۳۹۴: ۵) با وجود تمامی این حسن ها نباید از احساساتی و رمانتیک بودن کسرایی گذشت. رضا براهنی در «طلا در مس» می نویسد: « نوشتن حماسه، زبان و بیان حماسی می خواهد و نوعی نیرو و کشش حماسی که همه چیز را با قدرت به یکدیگر پیوند دهد. برای نوشتن حماسه، نفسی حماسی لازم است، حماسی بودن قصه کافی نیست و شاید حتی مهم نیست، باید آدمی که روح و نفسی حماسی دارد، حماسه بنویسد، نه شاعری که درباره اجتماع، احساساتی و رمانتیک می شود. مثلاً موقعی که کسرایی پس از رجز خوانی آرش که بیشتر شباهت به شعارهای ایدئولوژیک دارد تا رجز خوانی های اصیل می خواهد قصه حماسی آرش را به اوج برساند، عملاً از روبه رو شدن با اوج گردان می شود و فقط به گفتن حالتی رمانتیک اکتفا می کند.» (براهنی، ۱۳۵۸: ۴۶۲-۴۶۰)

آرش، اما همچنان خاموش،/ از شکاف دامن البرز بالا رفت/ وز پی او،

پرده های اشک پی درپی فرود آمد (کسرایی، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

چنانکه گفته شد، کسرایی بیش از آنکه به زیبایی های شعر بیندیشد به چارچوب های

فکری و اهداف ایدئولوژیک خود می‌اندیشید و شعر را ابزاری برای تبلیغ و مرام‌های فکری خود ساخته بود.

کسرای در ورای سیاست از انسان و آرمان‌های او می‌سراید، سیراب نمی‌شود و هر آنچه مربوط به انسان از جمله آزادی، کار، رنج، وطن و... می‌شود که حاصلش انبوهی از تلخی‌ها و سرخوردگی‌ها بود. در اینجا به اهداف مایگانی سیاوش کسرای که از افکار رئالیسم سوسیالیستی وی سرچشمه می‌گیرد، اشاره کوتاهی می‌کنیم

۲-۳-۲- مایگان فکری کسرای:

فضایی که بر شعر کسرای حاکم است و متفاوت از شاعران هم عصر اوست. حمایت کسرای در اشعارش از کارگران و رنجبران و دعوت آنان به کار و تلاش و حرکت و حق‌طلبی، مشخصه اصلی و مایگانی اندیشه‌ی وی می‌باشد، او طرز تفکر رئالیسم سوسیالیستی را به صورت‌های گوناگون در اشعار خویش پرورده است، که مهمترین آن مردم‌گرایی است که به شعر او فروغ انسانی بخشیده است. نگرش رئالیسم سوسیالیستی در ایران متأثر از افکار اندیشه‌ورزان روسی بود. «در آن سالها جاذبه‌ی شوروی در همه جا برای روشنفکران اهل درد بی‌نظیر بود. در ایران هم حزب توده شکفته‌ترین و سرشارترین دوره فعالیتش را می‌گذرانید، گرایش به چپ در اندیشه‌ی رزمندگی در سیاست و تعهد در هنر حاکم بود. در چنین حال و هوایی اولین و آخرین کنگره‌نویسندگان ایران در چهارم تیرماه ۱۳۲۵ در انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی به ریاست ملک الشعرای بهار تشکیل شد. در این کنگره علی اصغر حکمت، فروزانفر، دهخدا، هدایت، خانلری، نیما، توللی، احسان طبری و... شرکت داشتند.» (مسکوب، ۱۳۷۱: ۱۵۶). بنابراین در اندیشه‌ی کسرای نیز مانند بسیاری از نویسندگان و شاعران دیگر ابعاد مختلفی از این تفکر وجود داشت که تا آخر عمرش ادامه یافت، در ذهن برخی دیگر مانند رضا براهنی، جلال آل احمد و... متحول می‌شود و دچار تغییراتی می‌گردد. چنانکه ذکر شد مبارزه با تضاد طبقاتی و شکاف عمیق اجتماعی که فقر نمونه بارز آن است بر قسمت اعظم اشعار سیاوش کسرای سایه افکنده است. مجموعه شعر «خانگی» نماد چنین اندیشه‌ای است:

غصه‌ی نام امان بریده است / ... /

چه بگویم از عشق؟ / یک شماره تلفن / که حروفش همه در دفتر من ساییده / و نشان و نام صاحب آن

زیر صدها خط درخواست زهم پاشیده است. (کسرای، ۱۳۸۷: ۴۰۱)

اعتقاد به ضرورت مبارزه برای دفاع از ارزش‌های انسانی از اساسی‌ترین اندیشه‌های شعری کسرای است و اعتراض وجه مشترک جریان رئالیسم سوسیالیستی است. در ایران

نیز خطوط مشترک اعتراض از دهه پنجاه پررنگ تر می شود و گروه های مختلف چپ و راست، مذهبی و غیر مذهبی، بر این نقطه پافشاری می کنند که بیشتر جنبه جهانی دارد. در ایران مجاهدین خلق یکی از اساسی ترین شاخه ها بود که: « چریکی است... برجسته ترین ویژگی نگرش مجاهدین علاوه بر طرد امپریالیسم و دیکتاتوری- که بدنه اصلی برنامه همه گروه بندی های انقلابی است- در واقع عبارت است از حملات مداوم به نهاد مالکیت خصوصی به عنوان ریشه اصلی همه شرور اجتماعی و تأکید پیگیرانه بر مبارزه طبقاتی به عنوان روندی همیشگی در تاریخ.» (عنایت، ۱۳۶۵: ۲۶۶)

۲-۳-۳- اعتراض در شعر کسرایی

بدون شک یکی از عواملی که باعث اعتراض شاعر و نویسنده، اعم از چپ و راست شد، واکنش به وقایع سال ۱۳۳۲ بود، نقشی که غرب در شکست نهضت ملی ایران ایفا می کرد. به قول «فانون»: « ملت های استعمار شده هر یک از نهضت ها و انقلاب هایی را که ستم دیدگان به وجود آورده و به ثمر رسانیده اند، در حکم نهضت ها و انقلاب های خود تلقی کرده اند.» (فانون، ۱۳۵۶: ۱۶۱) ادبیات معترض در بسیاری از کشورها، جهان سوم و مظلومان و ستم دیدگان را قربانی امپریالیسم غرب کرده است. ادبیات معترض ایران در دهه پنجاه از ادبیات جهان سوم گشته برداری می کرد و مایه اصلی افکار آنها دردی بود که بر جامعه حاکم بود. در چنین وضعیتی است که ایدئولوژی نویسنده یا شاعر بر آفرینش او تأثیر می گذارد. بنابراین، این نوع اندیشه خود را مقید به دفاع از یک طبقه و گروه اجتماعی می نماید و بدین ترتیب در دام «ایدئولوژی» می افتد. زندگی و شعر کسرایی نیز چنین سرنوشتی پیدا کرد، تا آنجایی که اشعار اعتراضی او سرشار از کلماتی نظیر خون، اشک، خشم، ظلمت، مرداب، سیاهی و...

روی میدان بزرگ/ تلی از چشم فراهم گشته است:/ چشم لغزان در اشک/.../
عبرت کوردلان

دیده بانی نگران در ظلمت/ لاغر و تب زده و ترس آلود/.../
راه هر بانگ به دستی بسته است/ راه هر دید به دیواری کور/ باز و بگشوده همان
چشمانی است

که فراهم شده بر میدانگاه/ و به مرداب سیاهیشان، ماه/ چون بطی می کند آرام شنا.
(کسرایی، ۱۳۸۷: ۴۰۰ و ۳۹۹)

مسأله جامعه به عنوان یکی از مبانی فکری جریان شعری رئالیسم سوسیالیسم است و شرایط نامساعد اجتماع دانش شاعران را نسبت به جامعه معترض می کند که مهم ترین موضوع اعتراض ها در مورد فقر، بی عدالتی، نابرابری، استبداد و استعمار است.

در شعر زیر، شاعر با دیدن نابسامانیهای جامعه فریاد اعتراض اش بلند می شود و تمام بی عدالتی ها و ارزش های معنوی را با نماد و تمثیل به صورت آشکار بیان می کند:

من به اندازه این جثّه و جان / من به اندازه این نا و نفس / می توانم جنگید
ولی این یک تنه جنگیدن ها کافی نیست / من رفیقانم را کم دارم / که سر رهگذری دیگر
با اوباشانی دیگر

دست در کار زد و خوردی خونین هستند / و دم چاقوشان / می بُرد سینه و تاریکی را با
یک ضرب (همان: ۴۲۴)

توان و ایستادگی تا قبل از شکست نهضت ملی و کودتا در بین شاعران به خوبی حفظ
شده بود اما بعد از اینکه

نهضت ملی و کودتا شکست خورد، روحیه مقاومت و پایداری در شاعران رو به افول
گرایید و به یأس و ناامیدی تبدیل شد. در میان آنها اخوان ثالث نا امیدتر از همه «زمستان»
را سرود و سیاوش کسرای بر عکس شاعران نا امید با سرودن چند شعر برجسته امید و
شادی را به رگ های شکست پذیر جامعه تزریق کرد.

... (همان: ۱۰۳)

در شعر شاعران متعهد، اعتراض یکی از مؤلفه های اصلی آنهاست. از دیگر مفاهیم و
محتوای برجسته شعری در جریان رئالیسم سوسیالیستی می توان به مضامین شعری حمایت
از کارگر و رنجبر، آزادی خواهی، مبارزه طلبی، صلح طلبی و وطن پرستی نیز اشاره کرد

۲-۳-۴- حمایت از کارگر و رنجبر

کار و کارگر یکی از مضامین مهمی است که ریشه در اندیشه اجتماعی انسان دارد.
چنانچه در دوران عصر بیداری برخی از شاعران، مانند لاهوتی « به علت رفت و آمد به
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حشر و نشر با دموکراتها و روشنفکران سوسیالیست،
بر روی هم تمایلات افراطی پیدا کردند که وقتی این تمایلات به صورتی در شعرشان تجلی
می یافت آنان را طرفدار محرومان و به ویژه کارگران معرفی می کرد.» (یاحقی، ۱۳۷۹:
۱۹)، در دوران معاصر هم وضعیت نابسامان کارگران را در شعر شان می توان به وضوح دید.
بدون شک سیاوش کسرای بعد از لاهوتی در دوران مشروطه یکی از بزرگترین شاعران
شعر کارگری است و نام کار و کارگر در بیشتر شعرهای او ذکر شده است:

طرحی ز چند مرد / بر پرده غبار / یک کوزه، چند بیل / فرسودگی و کار (همان: ۲۸)

در جای دیگر از بیکاری مردانی می گوید که در سرمای سوزناک، سمج و مثل سنگ
تمامی روز را بر سر میدانگاهی نشسته اند و هیچ اتّحادی باهم ندارند:

سنگ را می ترکاند سرما / ولی آنان که ز سنگ اند سمج تر بر جا / خیل بی کارانند

کز دم صبح سر میدانگاه/ روز را منتظرند/ حرفشان باهم نیست/ هیچشان ماتم نیست
روی یک دایرهٔ تنگ به هم می لولند (همان: ۴۲۰)
غم و اندوه دهقانان، رنجبران و زحمتکشانی که هیچوقت به حق شان نمی رسند، خاطر
شاعر را آشفته می سازد و اینگونه با آنان هم نبرد می شود:
رزم ما همان نبرد اولین ما/ رزم ما همان نبرد آخرین ما است: جنگ رنجبر به ضد گنج
بر...

می شناسی ام اگر نگه کنی/ من، برادر توأم!/ راه کج مکن زمن، به هرزه رو تُرُش مکن
بازگرد و بنگرم/ من به سوی آنچه بوده، پاک بوده می روم...
هرکسی به راه خویش می رود / من به راه توده می روم. (همان: ۵۵۱-۵۵۲)
در شعر دیگر کارگران را به اتحاد فرا می خواند و پیوسته آنها را مورد ستایش قرار می
دهد:

ای خداوارگان/ ای گارگران که دستِ شما راست/ تردستی آفرینندگی:
تراش آهن و سنگ/ ساز سقف و ستون/ بُرش به هنگام بر اندام زندگی
و رهانیدن حیات از برهنگی.../ و می اندیشم که چه خواهد شد اگر
متّحد شوید/ اگر متّحد شوید/ کارگران ایران! (همان: ۵۵۰-۵۴۸)
کسرای در شعر «سرود همراهی» به مناسبت کشتار خونین در میدان ژاله، دوباره
کارگران را مورد خطاب قرار می دهد و از آنان می خواهد برای ویرانی خانهٔ ظلم بپا خیزند:
جان خواهر/ کارگر، روستای برادر/ پیشه ور، ای جوان، ای دلاور
ما همه یک صف و در برابر/ آن ستمکار، آن تاج بر سر/ دست در کن
خانهٔ ظلم زیر و زیر کن! (همان: ۶۰۷)

۲-۳-۵- آزادی خواهی

آزادی یکی دیگر از مضامین برجستهٔ شعر اجتماعی- سیاسی سیاوش کسرای است،
افکار انقلابی و
آزادی طلبی کسرای سبب شده است که در ردیف شاعران رئالیسم سوسیالیستی قرار
گیرد:

بُود که با نَفَس خلق و تَوْشۀ شادی/ رسیم بار دگر به شهر آزادی (کسرای،
۱۳۸۷: ۸۵۵)

کسرای در شعر «با هر چه ام شعله به جان است» در انتظار آمدن آزادی چنین می
سراید:

آزادی/ در من چرا زبان نگشودی/ با من چرا نیامدی ننشستی در این سرا؟/ آخر چرا

چرا...

لیکن/ از کوچه ام گذر نمی کنی تو عمری ست/ کز این دریچه، من
سرتا به پای چشم- چو گل حسرت-/ در انتظار آمدنت مانده ام هنوز!...
آزادی!-/ ای آرزوی گمشده گل کن/ تا بلبل تو را/ در باغ در شکسته نفس هست!
آخر تو نیستی و در اینجا/ بس بیم خو گرفتن به قفس هست! (همان: ۸۶۸-۸۷۰)
در پایان شاعر فغان خود را به ناله شبگیر مانند می کند که صدای جاناش «شعر چریکی
شعری متعهد، معناگرا، اجتماعی و انقلابی بود. شعری که توده مردم را مخاطب خود می
دانست و دردها و مبارزات آن را می ستود و خودش را به بیان ظلم ها و حقایق اجتماع
مقید می دانست تا از این راه بتواند در مردم حرکت و شور انقلابی ایجاد کند... البته شعر
چریکی را نمی توان به گروه یا طیف های خاصی محدود کرد. دامنه این نوع شعر به تمام
شاعران فعال سیاسی-اجتماعی قابل بسط است.»

بشنو! فغان و ناله شبگیر است/ بشنو صدای جان به زنجیر است
اینک بیا به یاری، آزادی! فردا برای آمدنت دیر است!... (همان)
و در شعر «سرود جمهوری» که اولین بار از «تلویزیون انقلاب» پخش شد، که از
سرنگونی استبداد و آزادی جمهوری می گوید و پیام آن پاسخی بود که شاعران را به
پیشواز جمهوری فرا می خواند:

ای سرود آوران سپیده/ ای شهیدان در خون تپیده/ مژده مژده/ شد ستم، گم
خشم مردم/ باز علم کرد/ پرچم کاوه از دادخواهی/ تا رباید
از سر بدگنش تاج شاهی/ ای بی آرام/ ای فتاده به زنجیر ایام
یک جهش مانده تا بر کنی دام/ یک قدم مانده، یک خیز، یک گام
بشکنی این قفس/ تا بر آری نفس/ ننگ را واژگون سازی از تخت/ بانگ برداری از دل
به هر بام:

هموطن روز خوش روز شادی ست/ روز سرکوبی استبداد/ روز جمهوری و آزادی ست.
(همان: ۶۱)

۲-۳-۶- مبارزه طلبی

مبارزه طلبی هم از مضمون های مهم شعری کسرایی است که از لایه های شعر سیاسی
و اجتماعی او سر برون آورده؛ چرا که یاد و بیان رنج های مردم زمانه او را آسوده نمی گذارد
و به نحوی فضای سروده هایش را تسخیر می کند:
ای جوان برومند برخیز! از دل و دست آتش برانگیز/ خلق می خواندت وقت یاری
ست!...

ما به هم یک دل و یک زبانیم/ از تبار غم و رنج کوشش/ ارتش فاتح این جهانیم
 ما به پیوند و امید و پیکار/ توده را از ستم می رهانیم (همان: ۷۰۴ و ۱۰۳)
 همچنین در شعر «اسم شب» از مبارزان و توده‌خشمگین اینگونه یاد می‌کند:
 طبل‌ها را بکوبید/ دارها را بکارید/ با شما هستم ای چکمه‌پوشان/ زنگ مهمیزها را
 بگیرید/ سلطنت را در انبوه انگشت سرنیزه‌ها پاس دارید!/ اسم شب را به خاطر سپارید:/
 توده‌خشمگین می‌خروشد. (همان: ۶۲۰)

۲-۳-۷- صلح طلبی

کسرای از شاعران صلح طلب معاصر است، از نظر او برای دعوت مردم و دولت برای
 صلح، باید آتش جنگ را خاموش کرد و تفنگ‌ها را کنار گذاشت. کسرای در شعر زیر،
 می‌خواهد درگیری بین گردهای هموطنش با صلح پایان یابد تا آرامش و مهربانی به وطن
 بازگردد:

آتش را خاموش کنیم/ تفنگ‌ها را کنار بگذاریم/ خانه را از کینه و دشمنی برویم
 در گفتگو را بسته‌اند/ از دریچه‌آشنایی به دیدار بشتابیم/ آخر آن که بر خاک افتد
 اینجا و آنجا/ سرباز و پاسدار و پیشمرگ/ پدر پیر من/ مادر آرزومند تو/ خواهر دم‌بخت
 ما

و برادران بالنده‌اند/ آتشی را با همه جان/ و با همه مصائبش
 جسورانه و با جرأت/ اعلام کنیم/ و آرامش را برای هر دو سوی خانه/ برای وطن
 با بوسه و مهربانی/ به ارمغان آوریم/ تا گرد هم/ سرود دوست داشتن را/ به زبان خود
 بسراید. (همان: ۵۴۷)

۲-۳-۸- وطن پرستی

وطن یکی از جلوه‌های مهم در فکر و ذهن شاعر است، وطن «در معنی بسیار محدود
 آن که همان ولایت یا شهر زادگاه و محیط پرورش انسان بوده است و بسیاری از دلپذیرترین
 شعرهایی که در باب وطن، در ادبیات گفته شده است همین دسته شعرهاست.» (عالی آباد،
 ۱۳۱۳۹۱: ۷۸) سیاوش کسرای هم از وطن بسیار یاد می‌کند، چه زمانی که در داخل
 وطن خویش است و چه زمانی که در بیرون از وطن خود می‌زیسته است. او میهن پرستی
 راستین است و پیوسته نگران از بی سر و سامانی وطن خود می‌باشد، ای احساس را می
 توان در بیشتر اشعار او دید:

دست من گیر/ یار من باش/ این نبرد نهایی است، هشدار/ هم وطن، هموطن تهمتن
 باش! (همان: ۸۱۵)

او هنگامی که از وطن خود دور است، یک دم یاد و نام وطن از خاطرش نمی‌رود:

وطن! وطن! / نظر فکن به من که من / نه هر کجا، غریب وار،
که زیر آسمانِ دیگری غنوده ام، / همیشه با تو بوده ام / همیشه با تو بوده ام. (همان: ۸۳۳)

در شعر «بوی وطن» با دیدن گل و بلبل باز به یاد وطن می افتد:
بیداری گل، سوی چمن می کشدم / بلبل، دل و باد، پیرهن می کشدم
در گوشهٔ خاکِ غربتم، بوی بهار / می آید و جانب وطن می کشدم. (همان: ۸۵۸)
«سیاوش کسرایی از معدود شاعرانی بود که در دورهٔ هرزه گرائی عمومی شعر در دههٔ سی، به شعر صرفا سیاسی وفادار ماند. اگر چه این امر به خودی خود امتیازی برای جوهر شعر نیست، ولی حفظ حرمت ارزش های سیاسی در شعر، که تداوم باریکش بعد ها به پیدایش شعر چریکی سال پنجاه منجر شد، امتیازی تاریخی برای شعر او، به مثابهٔ سرشاخهٔ بخش عظیمی از شعر نو فارسی شد.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۸، ج دوم: ۴۱۵)
بنابراین به دنبال اتفاقات اجتماعی در دوره های شعر سیاسی حکومت مستبد پهلوی، حاصل کار روشنفکران، جوانان و روحانیون به زندان و اعدام می انجامد. فریدون رهنما در مقدمه مجموعه شهر «قطعنامه» احمد شاملو می نویسد: «شعر به قیمت زندگی و خون شاعر تمام می شود. خودش، شعرش، دیگران و اشعار مرده شان، دژخیم، نوازش ها، اعدام ها، مرگی که در دل شاعر نشسته، مرگی که دیگران وارد دل ها می کنند، بشری که دارند سرش را زیر آب می کنند، یکی است.» (رهنما به نقل از شاملو، ۱۳۶۴: ۲۰).

۳- نتیجه گیری

یکی از پر اهمیت ترین مشخصه های ادبیات معاصر، توجه به عنصر اندیشه در ابعاد گوناگون اجتماعی، سیاسی و ... و انعکاس آن در شعر عصر حاضر است. یکی از شاعران متعهد این دوره، سیاوش کسرایی است که با تکیه بر سازه های رئالیسم سوسیالیستی، تمام توان و تلاش خود را کرد تا آرمان های ایدئولوژیک خود را از طریق شعر در جامعه بازتاب دهد و از این راه، امید، عدالت خواهی، وطن پرستی، حمایت از کار و کارگر، آزادی خواهی، مبارزه طلبی علیه فقر و ظلم و ایمان به واقع گرایی را در فضای سروده هایش پُر رنگ تر جلوه دهد. کسرایی گزینش واژه ها را در متن اشعارش بر اساس باورهای رئالیسم سوسیالیستی و سیاسی و مخالفان حکومت پهلوی تنظیم می کند. در اغلب سروده هایش، به خاطر ذهنیت سیاسی و ایدئولوژیک خود و نیز براساس مقتضیات عصر، از برخی از اسطوره ها با کارکردهای تاریخی اسطوره سازی می کند و همه اینها نشانه این است که کسرایی با اعتقاد حرف می زند. او رنج مردم را احساس می کند و کلامش، کلام مردم

است. او در لابه لای تفکرات پنهان خود نشانه آشکاری از ویژگی های افکار رئالیسم سوسیالیستی داشت. او اندیشه خود را مقتید به دفاع از یک طبقه و گروه اجتماعی می نماید و بدین ترتیب در دام «ایدئولوژی» می افتد. علی رغم علاقه ای که به «تعهد» داشت بیشتر شاعری بزمی بود چنان که ذکر شد، در منظومه آرش کمانگیر هم به مفهوم کامل حماسه دست نیافته است، هر چند به لحاظ ارزیابی ادبی، شکل و زبان شعرش به برخی از کاستی های زبانی دچار شده است، به هر حال تمام هم و غم کسرایی معطوف به چه گفتن گذشت تا به چگونه گفتن.

پی نوشت ها

۱. در مورد جریان «موج نو» ر.ک به کتاب: جریان های شعری معاصر فارسی از: علی حسین پورچافی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۱ به بعد.
 ۲. فرانتس فانون یک نویسنده فرانسوی زبان، مقاله نویس، روان پزشک و انقلابی بود و به علت پیوستن به جنگ های انقلابی الجزایر و تجربه هایش در تماس با مردم فقیر، از انقلابی های مشهور قلمداد می شد. او دشمن استعمار و نژاد پرستی بود.
 ۳. ابوالقاسم لاهوتی، سال ۱۲۶۴ در کرمانشاه به دنیا آمد، او شاعر، روزنامه نگار، نظامی و فعال سیاسی انقلابی در دوران مشروطه بود. لاهوتی از اعضای حزب کمونیست ایران در دهه ۱۹۲۰ میلادی بود؛ در دوران رضاشاه تحت تعقیب قرار گرفت و غیابا به اعدام محکوم شد ولی موفق به فرار شد و به شوروی رفت. او در دوران مشروطه از پیشاهنگان شورش ها و مبارزات کارگری علیه استبداد بود. لاهوتی سالهای زیادی را در تاجیکستان زندگی کرد، بعد از مدتی آنجا را هم ترک کرد و ساکن مسکو شد و ده سال بعد در مسکو سال ۱۳۳۶ درگذشت.
 ۴. «شعر چریکی شعری متعهد، معناگرا، اجتماعی و انقلابی بود. شعری که توده مردم را مخاطب خود می دانست و دردها و مبارزات آن را می ستود و خودش را به بیان ظلم ها و حقایق اجتماع مقتید می دانست تا از این راه بتواند در مردم حرکت و شور انقلابی ایجاد کند... البته شعر چریکی را نمی توان به گروه یا طیف های خاصی محدود کرد. دامنه این نوع شعر به تمام شاعران فعال سیاسی-اجتماعی قابل بسط است.»
- بیرانوند، احمد، شرح حاشیه (بررسی جریان های حاشیه ای شعر معاصر بعد از نیما)، تهران، نشر روزگار، چاپ اول، ۱۳۸۹: ۴۴.

منابع

- ۱- بابا صفری، علی اصغر و محمد امین محمد پور. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل ویژگی

- های محتوایی و زبانی اشعار حماسی سیاوش کسرایی، «نشریه زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۲۳۲، صص ۱۵-۱»
- ۲- باقی نژاد، عباس. (۱۳۸۷). **تأملی در ادبیات امروز**، ج ۱، تهران، چاپ اول، نشر کتاب پارسه.
- ۳- براهنی، رضا. (۱۳۵۸). **طلا در مس**، ج ۲، تهران، چاپ سوم، انتشارات کتاب زمان.
- ۴- بیرانوند، احمد. (۱۳۸۹). **شرح حاشیه**، (بررسی جریان های حاشیه‌ای شعر معاصر بعد از نیما)، تهران، چاپ اول، نشر روزگار.
- ۵- پرهام، سیروس. (۱۳۴۵). **رئالیسم و ضد رئالیسم**، تهران، چاپ سوم، انتشارات نیل.
- ۶- ثروت، منصور. (۱۳۹۰). **آشنایی با مکتب‌های ادبی**، تهران، چاپ سوم، انتشارات سخن.
- ۷- حسن لی، کاووس. (۱۳۸۶). **گونه‌های نو آوری در شعر معاصر ایران**، تهران، چاپ دوم، انتشارات ثالث.
- ۸- حسین پور چافی، علی. (۱۳۹۰). **جریان‌های شعری معاصر**، تهران، چاپ سوم، انتشارات امیر کبیر.
- ۹- روزبه، محمد رضا. (۱۳۸۸). **ادبیات معاصر ایران (شعر)**، تهران، چاپ چهارم، نشر روزگار.
- ۱۰- زرشناس، شهریار. (۱۳۸۹). **رویکردها و مکتب‌های ادبی**، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۱- سید حسینی، رضا. (۱۳۷۶). **مکتب‌های ادبی**، جلد اول، تهران، چاپ یازدهم، انتشارات نگاه.
- ۱۲- شاملو، احمد. (۱۳۶۴). **قطعه‌نامه**، تهران، چاپ چهارم، انتشارات مروارید.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۰). **با چراغ و آینه**، تهران، چاپ اول، انتشارات سخن.
- ۱۴- شمس لنگرودی، (محمد تقی جواهری گیلانی). (۱۳۷۸)، **تاریخ تحلیلی شعر نو**، جلد سوم، تهران، چاپ دهم، نشر مرکز.
- ۱۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). **مکتب‌های ادبی**، تهران، چاپ ششم، نشر قطره.
- ۱۶- عابدی، کامیار. (۱۳۹۵). **شبان بزرگ امید**، (زندگی و شعر سیاوش کسرایی)، تهران، چاپ اول، انتشارات ثالث.
- ۱۷- عالی عباس آباد. (۱۳۹۱). **جریان شناسی شعر معاصر**، تهران، چاپ اول،

انتشارات سخن.

۱۸- عنایت، حمید. (۱۳۶۵). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه

بهاءالدین خرمشاهی، تهران، چاپ دوم، انتشارات خوارزمی.

۱۹- فانون، فرانسیس. (۱۳۵۶). *انقلاب آفریقا*، ترجمه محمد امین کاردان، به کوشش

علیرضا اعتصام، تهران، چاپ پنجم، انتشارات خوارزمی.

۲۰- کاخی، مرتضی. (۱۳۸۲). *صدای حیرت بیدار*، تهران، چاپ اول، انتشارات مروارید.

۲۱- کسرای، سیاوش. (۱۳۸۷). *مجموعه اشعار*، تهران، چاپ سوم، انتشارات نگاه.

۲۲- لاهوتی، ابوالقاسم. (۱۳۵۸). *دیوان اشعار*، به اهتمام احمد بشیری، تهران،

انتشارات امیرکبیر.

۲۳- لوکاچ، جورج. (۱۳۷۳). *پژوهشی در رئالیسم اروپایی*، ترجمه اکبر افسری،

تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

۲۴- مدرّسی، فاطمه. (۱۳۹۰). *فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی*، تهران،

چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۵- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۱). *چند گفتار در فرهنگ ایران*، تهران، زنده رود،

ص ۱۵۶.

۲۶- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۹۰). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران

مهاجر و محمد نبوی، تهران، چاپ چهارم، انتشارات آگه.

۲۷- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۷۹). *جویبار لحظه‌ها: ادبیات معاصر فارسی*، تهران،

چاپ دوم، انتشارات جامی.